مشتری کافه خیابان وسط

«زندگی خصوصی» آقای «ف»*

مهرداد حجتی

● «هردفعه با یه قیافه جدید میای. این‌دفعه چی شده؟» «هیچی. چیزی نشده». «سرت رو چرا تراشیدی؟» «همین‌طوری». «مگه همین‌طوری هم سر می‌تراشن؟» «هوا گرم بود گفتم کمی خُنک شم». «مطمئنی؟» «خُب یه ربط‌هایی داره». «بگو می‌شنوم». «چیزی نیست. فقط گفتم شاید «حسین فرحبخش» بخواد از من هم یه «آرتیست» بسازه».

«این‌همه تهیه‌کننده. چرا فرحبخش؟» «آخه گفته جمشیدآریای سابق را اون به جمشید هاشم‌پور معروف فعلی تبدیل کرده». «چطوری؟» «بهش گفته برو سرت رو بتراش. اونم تراشیده». «این چه ربطی به آرتیست‌شدنش داره؟» «تا مادامی که سرش رو نتراشیده، نتونسته «آرتیست» بشه». «عجب؟!» «به محض اینکه تراشیده، آرتیست شده». «اینها رو کی گفته؟» «خودِ فرحبخش». «به چه قصدی همچین حرفی زده؟» «لابد خواسته بگه دوراندیش بوده. یعنی می‌تونسته از ۳۰سال پیش اوضاع امروز رو ببینه. به همین خاطر اون‌موقع جلو بعضی از مدیران سینمایی دراومده». «واقعا؟!» «چرا تعجب می‌کنی؟ خودش گفته در دهه ۶۰ با «فخرالدین انوار» و «سیدمحمد بهشتی» بر سر بسیاری از سیاست‌هاشون درگیر شده. گفته چندسال - از ۶۲ تا ۶۷- نگذاشتن هاشم‌پور بازی کنه. چند شرط گذاشته بودن. مثلا سرش رو دیگه نتراشه. اسمش هم دیگه «آریا» نباشه. بشه «هاشم‌پور». اگه رعایت کرد می‌تونه بازی کنه». «واقعا؟!» «گفته؛ به انوار گفتم؛ چون یه تفنگ به کمرت بسته‌ای فکر می‌کنی از تو می‌ترسم؟» «واقعا؟!» «گفته؛ اون دو مدیر اون‌موقع می‌گفتن موافق «علیرضا خمسه» نیستیم. چون برای سینما دلقک نمی‌خواهیم». «واقعا؟!» «گفته؛ به خاطر یک پلان که دست «فرامرز قریبیان» به دست «شهلا ریاحی» خورده، انوار شش‌ماه این دو را ممنوع‌الکار کرده». «واقعا؟!»

«آره واقعا. باور نمی‌کنی؟» «ایشون یکی‌یه‌دونه بوده؟ دیگه هیچکی نبوده؟ یه سینما بوده و یه ایشون؟ بابا عجب قلندری بوده! ما نمی‌دونستیم!» «داری مسخره می‌کنی؟» «مسخره چیه مرد حسابی. با اوصافی که داره خودش تعریف می‌کنه، واسه خودش یه پا قهرمان بوده». «والا چی بگم؟» «بعد از ۳۰سال آدم یهو یادش بیاد که در گذشته اتفاق‌هایی افتاده که بهتره نمی‌افتاد، کمی عجیب نیست؟» «والا چی بگم؟» «چرا اون‌موقع کسی چیزی نشنیده؟ چرا جایی تو مجله یا روزنامه‌ای از این چیزها حرفی به میان نیامده؟» «والا چی بگم؟» «یعنی باید بپذیریم ایشون قهرمان داستانیه که خودش داره برامون تعریف می‌کنه؟» «والا چی بگم؟» «یعنی چی چی بگم؟ دارم از تو می‌پرسم چرا همون‌موقع با یه مصاحبه افشاگری نکرده؟ چرا گذاشته بعد از ۳۰ سال؟» «راست میگیا! چرا همون‌موقع مصاحبه نکرده؟» «این رو شما بگو». «می‌خوای مچ‌گیری کنی؟» «مچ‌گیری چیه؟ اصلا من کاری با ایشون ندارم. خیلیا الان دارن تلاش می‌کنن از گذشته خودشون چهره‌ای مترقی ارائه بدن. بگن ما با بقیه فرق داشته‌ایم. اصلا جور دیگه فکر می‌کرده‌ایم. اون‌وقت ما هم باید باور کنیم؟» «اما من فکر می‌کنم ایشون از اولش بوده. تو فیلمش؛ «زندگی خصوصی» هم نشون داده. خودم دیدم». «همون فیلمی که روزنامه‌نگارا رو آدمای فرصت‌طلب و منحرف معرفی می‌کنه؟» «بازم داری سخت می‌گیری». «من سخت می‌گیرم؟ حسن برزیده، رئیس سابق انجمن سینمای دفاع مقدس، صداش دراومده. گفته فرحبخش تو تلویزیون به من گفته شعبون بی‌مخ سینما!» «واقعا؟!» «آره واقعا». «پس بی‌خیال شم؟» «بی‌خیال چی؟» «ای‌بابا! کلی با خودم کلنجار رفتم تا بتونم موهای به اون قشنگی رو بزنم. حالا با این اوصاف نمی‌تونم برم بگم میشه منم «آرتیست» بشم؟» «عجب؟!» این آخری را گارسون آن‌قدر آرام گفت که او درست نشنید. آن‌هم وقتی که داشت خیره به کله ازته‌تراشیده‌اش نگاه می‌کرد و فنجان خالی قهوه را از جلویش برمی‌داشت. برایش تازگی داشته، لابد.

***«زندگی خصوصی» عنوان فیلمی از محمدحسین فرحبخش است که در آن روزنامه‌نگاران را فرصت‌طلب و منحرف معرفی می‌کند. لوگوی روزنامه درون فیلم آشکارا شبیه لوگوی روزنامه «صبح امروز» است.**

از فیلم‌سازان موفق تقدیر شد

روی خوش ایوبی به فیلم کوتاه

شرق: اهدای لوح تقدیر به فیلم‌سازان فیلم کوتاه از سوی «انجمن سینمای جوانان ایران» به مناسبت ولادت حضرت علی‌اکبر (ع)، جشن این انجمن را پررونق کرد. در این مراسم که روز گذشته ۲۸ اردیبهشت‌ماه در محل سالن سینمای حوزه هنری برگزار شد، از فیلم‌سازانی همچون یوسف کارگر، مسعود حاتمی، مهدی فردقادری، رضا فهیمی، امیرمسعود سهیلی، شهریار پورسیدیان و کریم لک‌زاده به‌عنوان هفت کارگردان فیلم کوتاه که در سال ۹۴ فیلم‌های شاخصی تولید کرده بودند، تجلیل به عمل آمد. نکته مهم این مراسم وعده‌های امیدبخش حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی، برای رونق فضای فیلم‌سازی فیلم کوتاه بود که باعث شد هر یک از فیلم‌سازان طی سخنانی کوتاه از چنین سیاستی استقبال کنند. رئیس سازمان سینمایی با اظهار اینکه کشور از «بحران‌ها و تلاطم‌ها» گذر کرده و به آرامی به ساحل نجات نزدیک می‌شود، گفت: «جوانان ما در این عرصه‌ها خودشان را ثابت کرده‌اند؛ دنیا می‌فهمد کشوری که سینما دارد و از استان‌ها و شهرستان‌های مختلف آن فیلم می‌سازند و به جشنواره‌های جهانی و اسکار می‌فرستند، یعنی چه». رئیس دستگاه دیپلماسی سینمایی خود را متعهد به حمایت از فیلم‌سازان سراسر کشور دانست و تصریح کرد: «از این به‌بعد سیاست تمرکززدایی و حمایت از تولیدات استان‌ها، تأمین بودجه بیشتر و حمایت‌های ویژه پس از تولید را در دستور کارمان قرار خواهیم داد».همچنین تصریح کرد: «کمک‌هایمان سال گذشته به فیلم‌سازان فیلم کوتاه نه قبول و نه پربار بود. بیش از این هم توان نداشتیم. چون بخش سینمای حرفه‌ای نیاز به کمک‌های فوری و ضروری داشتند. اما امسال امیدواریم بتوانیم گام‌های مثبتی در راستای حمایت از انجمن سینمای جوانان در استان‌ها برداریم».ایوبی در تشریح چگونگی کمک‌های سازمان سینمایی بیان کرد: «امسال رقم قابل‌قبولی برای حمایت از تولید ۲۵۰ تا ۳۰۰ فیلم کوتاه حرفه‌ای در نظر گرفته شده و بنده بودجه آن را تضمین کرده‌ام». منتها معاون وزیر از فیلم‌سازان درخواست کرد که «فیلم‌هایی با مضامین خوب که دنیا تشنه آن است» تولید کنند. همچنین فرید فرخنده‌کیش، مدیرعامل انجمن سینمای جوانان ایران، با بیان اینکه سال ۹۵، سال سینمای جوان و سینماگران جوان است، به ارائه گزارشی از فعالیت‌های انجمن در سال ۹۴ پرداخت.

گالری شهریور میزبانی می‌کند

تناولی و ۵۰ سال هنر پاپ

شرق: گالری شهریور از روز جمعه ۳۱ اردیبهشت میزبان نمایشگاه «تناولی و ۵۰ سال هنر پاپ» می‌شود. در این نمایشگاه ۱۰ نقاشی دیده‌نشده و جدید از پرویز تناولی به همراه سه مجسمه پاپ همگی مربوط به سال ۲۰۱۶ به نمایش گذاشته می‌شود. به گزارش هنرآنلاین، امیرحسین زندی، مدیر گالری شهریور، که پس از چهار نمایشگاه «ابوالقاسم سعیدی»، «هنر دهه ۱۳۴۰ ایران، از مجموعه مسعود اخوان‌جم»، نمایشگاه زنده‌یاد «ناصر عصار» و نمایشگاه «مسعود عربشاهی» در تدارک برپایی نمایشگاهی از آثار پاپ مجسمه‌ساز مطرح معاصر است، انگیزه خود را از برپایی این نمایشگاه این‌طور بیان کرد: «این نمایشگاه به مناسبت جشن ۵۰سالگی هنر پاپ در آثار پرویز تناولی برگزار می‌شود و برای همین هم نام نمایشگاه را» تناولی و ۵۰ سال هنر پاپ گذاشتیم. اولین نمایشگاه آثار پاپ تناولی ۵۰ سال پیش در گالری «بورگز» تهران برگزار شد و حالا بعد از نیم قرن این هنرمند آثاری کاملا پاپ و جدید ارائه کرده که در نوع خود بسیار تاریخی و ارزشمند است». به باور زندی، هنر پاپ هنوز ادامه دارد و شاهد آن در ایران آثار جدید تناولی و در دنیا آثار هنرمندانی همچون جف کونز است؛ هرچند چیزی که همیشه برای این مجموعه‌دار در مواجهه با این آثار جالب بوده شکل و مفهوم کلی کارهاست: «از جنبه پاپ‌بودن این آثار که بگذریم - که خود البته موضوع مهمی است - امتزاج آیکون‌های معروف یا همان مشاهیر عالم با کلمه «هیچ» بسیار جالب توجه است. بُعد مفهومی این آثار هم برای من خیلی تأثیرگذار بود خصوصا از منظر هیچ‌بودن آدمی با وجود شهرت و ثروت زیاد او». به گفته زندی، آخرین مجموعه چاپ‌های سیلک تناولی تحت عنوان «خط بنویس» که با دست رنگ‌گذاری شده‌اند، در سالن دیگر گالری شهریور به نمایش گذاشته می‌شود. پرویز تناولی متولد سال ۱۳۱۶ در تهران، مجسمه‌سازی ایرانی است که به لطف آثار گران‌بهای او، نام هنر ایران در بسیاری از مراکز معتبر هنری دنیا و مجلات تخصصی هنر برده شده است. از او به‌عنوان یکی از پیشگامان مکتب سقاخانه یاد می‌شود. علاقه‌مندان برای بازدید از نمایشگاه «تناولی و ۵۰ سال هنر پاپ» می‌توانند از جمعه ۳۱ اردیبهشت لغایت ۲۸ خردادماه به گالری شهریور به نشانی تهران، الهیه، خیابان خزر شمالی، بن‌بست هرمز پلاک ۹ مراجعه کنند.

چهره روز

مستند «بنی‌اعتماد» در جشنواره فیلم سبز

● **شرق:** دو فیلم مستند «همه درختان من» و «یک ساعت از یک عمر» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد و تهیه‌کنندگی مجتبی میرطهماسب در جشنواره بین‌المللی فیلم سبز نمایش داده می‌شود. این دو فیلم که دوسال پیش در محل خانه سینما اکران خصوصی شده بود، روز پنجشنبه از ساعت ۱۹:۳۰ تا ۲۱:۳۰ در سینما فلسطین نمایش داده می‌شود. «همه درختان من»، زندگی کهن‌سال‌ترین فعال محیط‌زیست ایران، مه‌لقا ملاح و «یک ساعت از یک عمر» به بررسی زندگی پرفرازونشیب و تلاش‌های بنیان‌گذار سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران، اسکندر فیروز، می‌پردازد.

یادداشت روز

موزه‌ها؛ مأمن دیپلماسی فرهنگی

● **فرانک آرتا:** امروز «روز جهانی موزه» است. درج چنین عنوانی در تقویم جهانی، حکایت از اهمیت موزه‌ها دارد. طبعا چنین اهمیتی فقط در بخش فرهنگ و هنر خلاصه نمی‌شود. چراکه در دنیای امروز در امر سیاست، هریک از اجزای فرهنگ و هنر نقش و تأثیر کلیدی و البته غیرمستقیم در حفظ این جایگاه خواهند داشت. گواه چنین نکته‌ای که می‌توان از آن به «دیپلماسی فرهنگی» یاد کرد، کاملا در لابه‌لای اخبار دیده و فهمیده می‌شود. به محض اینکه روابط سیاسی دو کشور به بهترین سطح خود می‌رسد، این هنرمندان و فرهنگ‌سازان هستند که میدان‌دار حفظ و ارتقای این نوع روابط هستند. بنای ساخت هر موزه‌ای برای ارتقای سطح فرهنگی هر کشوری چیده شده است. به همین دلیل شاهدیم کشورهای پیشرفته مملو از موزه‌های متعدد و متنوع هستند. اگر به کلیت موزه به‌مثابه شیء زنده‌ای که گذشته را به حال و آینده وصل می‌کند نگاه کنیم، در این صورت راحت‌تر به مأموریت ذاتی آن پی می‌بریم و به نظر می‌رسد «موزه سینمای ایران» واقع در عمارت خوش‌نشین باغ فردوس چنین هدفی را دنبال می‌کند. موزه سینمای ایران با هدف گردآوری، حفظ، ثبت و عرضه مناسب میراث سینمای ایران در شهریورماه ۱۳۷۷پا گرفت. هرچند بر تارَک آن اسامی‌ای همچون عزت‌الله انتظامی و عباس کیارستمی نقش بسته و گروهی متشکل از جمال امید، امیر اثباتی، عزیز ساعتی و دیگران در اجرائی‌کردن آن نقش داشته‌اند که خوشبختانه تا امروز به دلیل موفقیت سینمای ایران در سطح جهانی روزبه‌روز بر انبوه اشیایش اضافه می‌شود. حالا باید دید دولتمردان ما از پتانسیل این موزه در تقویت و گسترش ارتباطات فرهنگی میان ملت‌ها چگونه استفاده می‌کنند. آن‌گونه که تا به حال شاهد بودیم، اولویت دولت تدبیر و امید، تقویت ارتباطات بین‌المللی و به‌سرانجام‌رساندن موضوع حیاتی همچون «برجام» بود. خوشبختانه بعد از عملی‌شدن این مهم، حالا قصد دارد تنور فرهنگ و هنر را گرم‌تر کند. به این شکل که هر سیاست‌مدار خارجی‌ای که به ایران سفر می‌کند، مقصدش غیر از سعدآباد، پاستور و بهارستان، یکی از موزه‌های مهم تهران است. به همین دلیل به نظر می‌رسد رایحه پررنگِ فرهنگ و هنر هر روز خوش‌تر و قوی‌تر می‌شود. هرچند در این مسیر کارهای بسیار نشده و موانع زیادی وجود دارد. اگر از لغو کنسرت‌های موسیقی در شهرستان‌ها و توقیف برخی از فیلم‌ها صرف‌نظر کنیم، در ادبیات دولتی‌ها واژگانی همچون فیلم و سینما، تابلوهای نقاشی و بازدید از موزه‌ها زیاد به گوش می‌رسد. به طور مثال در برگزاری سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر شاهد بودیم بازدید از موزه‌های ملی و ایران باستان، آبگینه، جواهرات ملی، عمارت شمس‌العماره و البته موزه سینما در رأس امور اجرائی این رویداد سینمایی بود. تا جایی که هنگام برگزاری سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر، رفت‌وآمد میهمانان خارجی به موزه‌هایی همچون ایران باستان و ملی، جواهرات ملی، عمارت شمس‌العماره و موزه آبگینه و سینما پرتردد بود. از آن جمله می‌توان به بازدید معاون وزیر فرهنگ ایتالیا از موزه سینما هم‌زمان با حضور رئیس‌جمهور این کشور در ایران یاد کرد. ناگفته نماند پیش از این و در دوران مدیریت پیشین موزه سینما، رفت‌وآمدهای بین‌المللی بسیاری در موزه سینما شکل گرفته است که می‌توان به حضور کوفی عنان، رئیس وقت سازمان ملل و دیگر میهمانانی از کشورهای چین، مصر، مالزی، بلژیک و فرانسه اشاره کرد. آنچه مسلم است توجه به عملی‌شدن پیشنهادهای مطرح‌شده از سوی مدیران فرهنگی ایران و ایتالیا می‌تواند به‌نوعی نخستین گام در جهت به انجام‌رساندن فعالیت‌های فرهنگی این دو کشور به شمار آید و توجه به موزه‌های سینما که بیانگر تاریخ سینما و فرهنگ ملت‌هاست، آغاز خوبی برای یک راه روشن است. البته در این مسیر اتفاقات پربارتری برای فرهنگ و هنر ایران خواهد افتاد، به شرط اینکه مدیران فرهنگی ما به تمامی جوانب آن توجه کافی و وافی داشته باشند و از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنند؛ موردی که تاکنون چندان به آن توجه نشده است!

عکس: GettyImages

در ساحل لاجوردی چه خبر است؟

هوشدن در «کن»

امیر گنجوی، خبرنگار «شرق» در کن: هوای کن تغییر محسوسی کرده و از میزان سردی آن کم شده است. قدم‌زدن در ساحل کن این روزها دلنشینی خاصی دارد و گاه بسیار سخت است که در چنین هوای خوبی به سالن‌های تاریک سینما رفت و چندین‌ساعت تنها نشست و فیلم دید. تقریبا به نیمه‌های فستیوال رسیده‌ایم و تا امروز هنوز فیلم مارن اده؛ «تونی اردمن» در صدر جدول منتقدان سینمایی و با فاصله نسبتا محسوسی نسبت به بقیه فیلم‌ها قرار گرفته.

هوشدن در کن

در روز پنجم فستیوال، فیلم «پرسونال شاپر» اولیور اوساياس پخش شد؛ هرچند کارگردان روشنفکر فیلم و منتقد سابق کایه‌دو سینما نتوانست انتظارات را برآورده کند. با اینکه عده‌ای فیلم را هو کردند، اما عده‌ای از منتقدان «پرسونال شاپر» را پسندیدند و از اثر تازه آساياس دفاع کردند. فیلم به تلاش دختری می‌پردازد که در فکر ارتباطی متافیزیکی با برادر دوقلوی تازه فوت‌شده‌اش است. در ادامه سنت توجه به متافیزیک و عرفان در کن امسال، اوساياس هم در کار خود سعی کرده به طرح پرسش درباره رابطه عالم زندگان و مردگان بپردازد. او در این فیلم از وادی جسمانی گذشته و وارد متافیزیک و درک انسان از زندگی بعد از مرگ و ارواح شده است. در بخش‌های زیادی از فیلم به‌وضوح و به‌راحتی نمی‌توان گفت آنچه که کاراکتر اصلی فیلم می‌بیند تصور اوست یا در واقعیت هم وجود دارد. پایان باز فیلم هم بر این تداخل درک دامن می‌زند. البته هوکردن فیلم در کن همیشه به معنای پایان عمر آن فیلم نیست. سال ۲۰۱۱ «درخت زندگی» به کارگردانی ترنس مالیک هو شد، اما در نهایت نخل طلا را برد.

از دیگر فیلم‌های پخش‌شده روز پنجم، فیلم «لاوینگ» جف نیکولز بود. این دومین فیلم مطرح جک نیکولز در سال جاری میلادی است. او چندی پیش با فیلم «میدنایت اکسپرس» در برلین شرکت کرده بود. داستان فیلم جف نیکولز درباره فضای جنوب آمریکا قبل از جنبش آزادی‌بخش مدنی است. فیلم از روزگاری در جنوب آمریکا سخن می‌گوید که در آن امکان ازدواج قانونی یک فرد سیاه و یک فرد سفید ممکن نبود و چنین کاری جرم محسوب می‌شد و خلافکار به زندان می‌افتاد. داستان‌های مختلف زیادی در سینمای آمریکا درباره تبعیض نژادی گفته شده اما زیبایی کار نیکولز در آن است که در فیلم او قهرمان مشخص و ثابت‌قدمی وجود ندارد. آدم‌های فیلم او اشخاصی کاملا ساده و معمولی هستند که چندان اهمیتی به رؤیای آمریکایی و روحیه کابویی و قهرمانی آن نمی‌دهند. یکی از بزرگ‌ترین افتخارات یک آمریکایی در یک فیلم معمول و متداول هالیوودی، شرکت در دادگاه رسمی فدرال است اما قهرمان فیلم نیکولز نسبت به چنین افتخاری بی‌اعتناست و شرکت در چنین مراسمی را نمی‌پذیرد. یکی دیگر از فیلم‌های خوب بخش نگاه ویژه «کاراموز» از بو جونفنگ بود. این فیلم از زاویه دید یک زندانبان و مأمور اعدام به اتفاقات داخل یک زندان نگاه می‌کند. تاکنون چنین نگاهی کمتر در سینما دیده شده است. لایه‌های روانی فیلم به مرور رو می‌شوند و بیننده با گذشته تلخ زندانبان و دلیل او برای علاقه‌مندی به شغل مأمور اعدام آشنا می‌شود. فیلم «سگ» اولین کار بوگدان میرچیا از رومانی هم یک تریلر بسیار خوب پلیسی- جنایی است که نشان از استعداد بالای کارگردان برای ادامه کار دارد و سبک آن بیننده را یاد فیلم «جایی برای پیرمردها نیست» از برادران کوئن می‌اندازد. کارگردان سعی کرده که درباره ماهیت انسانی و نگاه خاص فلسفی خود به آن سخن بگوید. این سومین فیلم مطرح رومانی است که امسال در کن شرکت کرده و به وضوح مشخص می‌کند که سینمای رومانی در روزهای اوج و طراوت خود قرار دارد و استعدادهای زیادی در این کشور در این سال‌ها رشده کرده‌اند.

از دیگر فیلم‌های مطرح پخش‌شده در این روزها می‌توان از «پترسون» جیم جارموش نام ببرد. فیلم درباره شاعر جوانی است که در شهر خود راننده تاکسی است. فیلم ما را با یک هفته اتفاقاتی که برای این شاعر رخ می‌دهد روبه‌رو می‌کند. فیلم جارموش درکل با وجود انتظارات بالا از آن نتوانست نظر منتقدان را به خود جلب کند. جذابیت و طراوت و مرموزی کارهای اولیه جیم جارموش در این کار دیده نمی‌شود و فیلم، گیرایی بالایی ندارد. حرف‌های فیلم بوی جنس زمانه را نمی‌دهد و گاه حالتی خسته‌کننده و ازپیش‌معلوم به خود گرفته.

سالن‌های دست‌نیافتنی

این‌روزها فیلم‌های مهمی در کن اکران می‌شوند ولی هنوز مشکل دسترسی به سالن‌ها از مشکلات جدی است. در کن مرسوم است که متناسب با میزان خواننده‌های نشریه و اهمیت نشریه در هر منطقه کارت خبرنگاری با اولویت‌های مختلف با درجه‌بندی به خبرنگاران داده شود. به‌خاطر تفاوت اهمیت کارت‌ها برای همگان، دسترسی به سالن‌ها راحت نیست. با وجود آنکه پاره‌ای از همکاران ایرانی در مهم‌ترین نشریات سینمایی ایران کار می‌کنند اما کارت ورودی آنها از اولویت خوبی برخوردار نیست و آنها مجبور هستند ساعت‌ها در صف طولانی انتظار برای ورود به سالن بمانند و ازاین‌رو، گاه به سالن راه پیدا نمی‌کنند.

جایزه‌ای دیگر برای پناهنده

اما یکشنبه‌شب، برای دومین‌سال، مراسم شام برنامه «زنان در فیلم» برگزار شد. در این مراسم ساراندون و دیویس جایزه استعداد جوان در فیلم را به آیدا پناهنده، لیلا بوزید، کارگردان تونسی و گایا جیجی اهدا کردند. این مراسم با همکاری فستیوال فیلم ۲۰۱۶ کن برگزار شد تا از سوزان ساراندون و جینا دیویس بازیگر تجلیل کند.

گفت‌وگو با برنیس بژو بازیگر «رؤیای شیرین»

بازی در فیلم «فرهادی» ایتالیایی‌ها را سراغم کشاند

ترجمه: سجاد فیروزی

بازی در فیلم «گذشته» اصغر فرهادی بود که توانایی‌های واقعی برنیس بژو، هنرپیشه فرانسوی- آرژانتینی را به دنیای سینما نشان داد. این بازیگر توانمند پیش از این در کنار اصغر فرهادی در جشنواره کن حاضر بود. او امسال در کنار یک کارگردان غیرفرانسوی دیگر حضور در «کن» را تجربه می‌کند. برنیس این‌بار برای بازی در فیلم «رؤیای شیرین» ساخته مارکو بلوکیو ایتالیایی، پایش به کن باز شده است. او که گفت‌وگویی با «پریمیر» داشته، از تأثیر بازی در فیلم فرهادی به‌عنوان یکی از دلایلش برای انتخاب‌شدن در یک نقش ایتالیایی می‌گوید. بژو در فیلم رؤیای شیرین نقش یک پزشک ایتالیایی را بازی می‌کند که قرار است به روزنامه‌نگاری که مادرش را از دست داده و نتوانسته با این واقعیت کنار بیاید، کمک کند.

برای سؤال اول، از فیلم رؤیای شیرین شروع کنیم. چه تعریفی از نقش خودتان در این فیلم دارید؟

نقشی که من ایفا می‌کنم، نقش آدمی مثبت‌اندیش است. شخصیتی که من به جای آن بازی می‌کنم زمانی وارد داستان می‌شود که نقش اصلی فیلم (والریو ماستاندرئا) به بن‌بست رسیده و راهی برای پیشروی در زندگی ندارد. او به جایی رسیده که نیاز به جهش اساسی دارد تا از مشکلش عبور کند. شخصیت من در این فیلم باید کلمات ساده و مستقیمی پیدا کند تا خطاب به هنرپیشه اصلی بیان کند ولی مشکل ارتباطی زیادی وجود دارد که مانع از این می‌شود که موارد را خیلی شفاف و ساده بیان کنند. در واقع موضوع از این قرار است که واقعیت از هنرپیشه نقش اصلی پنهان شده؛ دروغ کوچکی به او گفته شده که این دروغ به‌مرور زمان بزرگ شده و حالا برای پذیرش واقعیت دیگر خیلی دیر شده است. شخصیتی که من به جایش بازی می‌کنم، رو به هنرپیشه اصلی می‌کند و می‌گوید: «وقت آن رسیده که از خودت بپرسی مادرت چطور مرده است».

شما که ایتالیایی صحبت نمی‌کنید. پس چطور خودتان را برای بازی در این فیلم ایتالیایی‌زبان آماده کردید؟

من به اندازه کافی ایتالیایی متوجه می‌شوم چون چیزی بین فرانسوی و اسپانیایی است و من از پسش برمی‌آیم. حداقل این‌طور فکر می‌کردم؛ چون وقتی کار به مرحله عمل رسید، دیدم شرایط با چیزی که در ذهنم بود فرق می‌کند. خب به همین دلیل سعی کردم دو روز در هفته، مدرس ایتالیایی بگیرم و مدت یک ماه تمام دیالوگ‌هایی که باید می‌گفتم را تمرین کنم. این موضوع من را نگران کرده بود چون وقتی در فیلمی خارجی‌زبان بازی می‌کنی، دیگر نباید کم‌کاری کنی و باید بدون کم و کاست بازی‌ات را انجام دهی. از طرفی نمی‌خواستم فقط خودم را معطوف به متن فیلم‌نامه کنم. بااین‌حال و با وجود آمادگی قبلی، وقتی قرار بود بازی کنم خیلی راحت نبودم چون من فقط ۱۰ روز قبل از شروع فیلم‌برداری سر صحنه رسیدم درحالی‌که بقیه اعضای گروه از مدت‌ها قبل آمده بودند. از طرفی مارکو (بلوکیو) هم خیلی بداهه‌گویی را دوست دارد و به‌همین‌دلیل درست در لحظات آخر به متن اصلی چند جمله دیگر اضافه می‌کرد و می‌گفت «اکشن»! آن هم درحالی‌که اصلا از بداهه‌ای که گفته بود، ذره‌ای سر در نمی‌آوردم. به هر حال اصلا کار ساده‌ای نبود ولی خیلی هم بد نبود؛ کمی من را وارد چالش کرد.

ولی این برای اولین‌بار نبود که شما با یک کارگردان خارجی کار می‌کردید. درست است؟

ببینید؛ این برای اولین‌بار بود که من فیلمی با زبان خارجی بازی کردم. انگلیسی را حساب نمی‌کنم چون واقعا این‌قدر در زندگی روزمره از فیلم و موسیقی و غیره گرفته، با زبان انگلیسی سروکار داریم که نمی‌شود گفت انگلیسی، زبان خارجی است. از این گذشته وقتی ما هنرپیشه می‌شویم، مجبور هستیم دائم انگلیسی حرف بزنیم.

فکر می‌کنید چه دلیلی باعث شد از شما بخواهند در فیلمی خارج از فرانسه بازی کنید؟

وقتی پیشنهاد فیلم بلوکیو به من رسید، کارگردان ایتالیایی دیگری هم به من پیشنهاد بازی در فیلمش را داد. از آنجا که من مشغول همکاری با جواکیم لافوس (برای بازی در اقتصاد زن و شوهری که این فیلم هم در کن حضور دارد) بودم، در نتیجه باید انتخاب می‌کردم. خودم هم وقتی ایتالیایی‌ها به سراغم آمدند، شگفت‌زده شدم. فکر می‌کنم به این خاطر بود که من آرژانتینی هستم، فیلمی به زبان انگلیسی دارم و فیلمی هم برای اصغر فرهادی، کارگردان ایرانی، بازی کرده‌ام. به هر حال خیلی خوشحال و راضی هستم چون به‌زودی برای بازی در یک فیلم دیگر باید به آلمان بروم. البته قبلا هم این‌طور بوده و هنرپیشه‌ها به سراسر اروپا برای بازی‌کردن رفته‌اند. آلیشیا ویکاندر را ببینید که فیلم‌های زیادی در آمریکا بازی کرده. این موضوع مهم است، چون نشان می‌دهد این روزها می‌توانیم مرزها را رد کنیم. همه ما یک کار انجام می‌دهیم پس چرا وقتی می‌شود، جاهایمان را عوض نکنیم.

و به‌عنوان سؤال آخر؛ جشنواره کن چه ارمغانی برای شما داشته است؟

توجهات را معطوف به فیلمی کرد که من با میشل هازاناویسیوس (هنرپیشه) بازی کردم. فیلمی که تصور می‌کردیم هیچ‌کس حاضر نیست نگاهش کند! کن می‌تواند فیلمی را به شیوه‌ای باورنکردنی در کانون توجه قرار دهد؛ البته هم‌زمان می‌تواند یک فیلم را در نطفه بکشد. بشخصه خیلی بازیگر نیستم ولی در زمان برگزاری جشنواره احساس خوبی دارم. برای رفتن به بخش اصلی باید قوی و پرانرژی باشی. ترجیح می‌دهم مطمئن پا به جشنواره بگذارم و به خودم بقبولانم اتفاق دراماتیکی رخ نمی‌دهد.